



بین تفاوت ره از کجاست تابه کجا!

گفت و شنودی با دانش آموزان درباره پذیرش تفاوتها

■ فرزانه توکلی، کتابدار دبستان پسرانه دوره دوم، ناحیه ۲

در تفاوت نظرها درکمان می کند و چه کسی تفاوتها را تاب نمی آورد و ما را کنار می گذارد.» «نویان فتوحی» هم دانش آموز سال چهارم است: «آدم های جامعه بالاخره با هم سر چیزهایی اختلاف نظر دارند. تا یکدیگر را به همان شکل که هستند نپذیرند مشکل اختلاف سلیقه حل نمی شود.»

دانش آموزان پایه ششم در سال های پیشین این قصه را از خود من شنیده اند از این روان ها راهم به شرکت در چالش دعوت می کنم. «پدرام سیف الهی» برای اختلاف سلیقه ها دو راهکار دارد که اولی از نظر خودش هم عملاً نشدنی است: «یا باید طرف مقابل را کنار بگذاریم یا خوب و بدش را با هم بپذیریم. اگر بخوایم راه اول را انتخاب کنیم هر روز روایطمان محدودتر می شود. پس بهتر است راه دوم را برویم.»

«سپنتا سهرابی» قصه را به خوبی به یاد دارد و دو سه سالی است که ذهنش درگیر این قصه است: «از همان روز که این قصه را شنیده ام به چگونگی پذیرش تفاوتها فکر می کنم. به نظر من اگر از یکدیگر عیب جویی نکنیم و بایکدیگر کنار بیاییم این نزاع و دعواها پیش نمی آید.»

«امیرهمایون رضوی» مشکل دیگری را هم یادآوری می کند: «اگر فکر کنیم راهی که ما می رویم درست است و دیگریان به بیراهه می روند، چیزی جز خودپسندی نیست.» «محمد معین تقی ملایی» از ظن و گمان بد سخن می گوید: «فکر بد درباره چیزی که اطلاعات ناقصی از آن داریم باعث عدم پذیرش تفاوتها می شود.» «رامتین نجمی» بادیگامی متفاوت به موضوع نگاه می کند: «اگر تصور کنیم که در حال دور شدن از کره زمین هستیم خودمان را می بینیم که کوچک و کوچک تر می شویم. در این صورت است که می توانیم درک کنیم این جدالها ارزشی ندارد. لی لی و سلما می توانستند حتی در حین خوردن غذاهایی که دوست ندارند به چیزهایی که حالشان را خوب می کند، فکر کنند و درباره آن ها با هم گپ بزنند آن وقت لحظه هایشان را شاداب تر می شد.»

یک هفته کاری تمام می شود، احترام گذاشتن به عقاید یکدیگر، مهربانی، پذیرش سلیق و علایق متفاوت، فکر کردن به ارزش دوستی، پرهیز از خودپسندی و خودبینی، کنترل خشم، پرهیز از قضاوت بی جا و نادرست و کنار گرفتن از صفت ناپسندی به نام مسخره کردن راهکارهای دانش آموزان برای پذیرش تفاوتها بود. ■

خودم کتاب های علمی را بیش تر می پسندم.» در یکی از کلاس های پایه چهارم دو دانش آموز دو قلو وجود دارد. «آرش و افشین حسینی» برادر هستند. خودشان درباره چالش های تفاوت دیدگاه و راهکارهای پذیرش دیدگاه ها نظر می دهند. از تجربه زیسته خود سخن می گویند. درباره انتخاب رنگ و نوع لباس، چگونگی به توافق رسیدن بر سر غذا و... در آخر به این نتیجه می رسند که غیر از احترام متقابل، آن چه می تواند حلقه اتصال دو نفر باشد، مهربانی است. آرش توضیح می دهد که گاهی کوتاه آمدن می تواند در رفع مشکل ثمربخش باشد.

«آرین سربیان» از اشتراکات سخن می گوید: «وقتی با دیگریان در زمینه ای تفاوت داریم حتماً لازم نیست آن ها را پررنگ کنیم، اصلاً چطور است برویم سراغ نقاط مشترک؟»

البته سیدهادی نقش شخص سوم هدایتگر یا واسطه بین دو نفر را هم پررنگ می داند: «شاید اگر مدیر مدرسه نبود که میانجیگری کند آن ها به این زودی متوجه کوچک بودن مشکل نمی شدند و این وضعیت به قهر طولانی مدت بین آن ها منجر می شد و حتی دوستی آن ها خاتمه می یافت. «کیان عدل میزان» دانش آموز دیگری است که درباره مشکل اختلاف سلیقه از زاویه دید متفاوتی سخن می گوید: «چطور در آخر راضی شدن از دانش آموزان یکدیگر بچشند؟ آیا امکان نداشت در همان ابتدای کار درباره طعم غذاهای یکدیگر زود قضاوت نکنند؟»

«لی لی و سلما در آخر قصه با میل و رغبت از غذای یکدیگر می چشند. این درک یکدیگر به مستحکم تر شدن رابطه دوستی می انجامد.» دانش آموزان دیگر، اختلالات رفتاری دیگری را هم مطرح می کنند. در کلاس پنجم «بابک اعرابی» از خشم و غضب سخن می گوید: «لی لی و سلما هر دو مغرور بودند. غرور گاهی باعث خشمگین شدن و عدم کنترل رفتار می شود، شاید کمی سکوت همراه با تفکر می توانست راه پذیرش تفاوتها باشد.»

«احسان جواهری» در کلاس سوم موضوع را به محیط بزرگ تری بسط می دهد: «اگر همه آدم های شهر سلیقه مشترک داشته باشند زندگی کسل کننده و یکنواخت می شود.»

«محمدکیان میرافضلی» اختلاف عقیده را راهی برای شناخت آدم های ما می داند: «اختلاف سلیقه باعث می شود که بفهمیم چه کسی دوست واقعی ماست و پای همه اختلاف نظرهای ما ماند،

«لی لی و سلما بهترین دوستان هم در مدرسه هستند. آن ها همه کارهایشان را با هم انجام می دهند؛ طناب بازی می کنند، نقاشی می کشند، تانبا بازی می کنند و همیشه با هم ناهار می خورند. البته غذاهایشان با هم فرق دارد: لی لی معمولاً ساندویچ کره بادام زمینی و مربا می خورد و سلما ساندویچ حمص (نوعی غذای مدیترانه ای)، اما یک روز همه چیز به هم می ریزد، لی لی و سلما سر میز غذا متوجه اختلاف ذائقه شان می شوند، با یکدیگر بحث می کنند. بگویم گویانشان بالامی گیرد و به توهین منجر می شود. اهانت ها ابتدا محدود به مسخره کردن غذاهایی است که بحث بر سر آن ها در گرفته و سرانجام مسخره گرفتن تفاوت های ظاهری، نوع پوشش و... را در پی دارد.»

این قصه سراسر چالش نام کتابی است از نشر «آهو» به نام «مبادله ساندویچی» که قرار است یک هفته درسی بچه های مدرسه را در درس کتاب خوانی پر کند. در ابتدای ساعت درسی دانش آموزان ویدیوی قصه را می بینند و می شنوند، سپس به سراغ پرسش و پاسخ درباره قصه می رویم. پرسش هایی که درباره کتاب مطرح می کنیم این است: به نظر شما بزرگ ترین مشکل لی لی و سلما چه بود؟ درباره کلمه تفاوت چه توضیحی دارید؟ و عبارت «پذیرش تفاوتها» یعنی چه؟ توهین چه زمانی اتفاق می افتد؟ آیا می توان جلوی توهین و دعوا را گرفت؟ همین پرسش های ساده می تواند تفکربرانگیز باشد و ذهن دانش آموز را متوجه معضل پیش آمده کند.

در کلاس پنجم، «امیرارشیا تیموری» کلامش را خلاصه می کند: «لی لی و سلما یکدیگر را مسخره کردند و بعد متوجه اشتباهشان شدند، پشیمانی منجر به عذرخواهی شد.»

در همان کلاس «امیرحسین جعفری» نکته مهمی را گوشزد می کند: «در واقع یک نفر حق دارد که از سلیقه دیگری خوشش نیاید، این جا بحث احترام بیش می آید. اگر دو نفر یکدیگر را آن گونه که هستند بپذیرند حرمتها هم حفظ می شود.» رفته رفته چالش را به زندگی روزمره بسط می دهیم: «اگر درباره موضوع کتاب هایی که می خوانیم با یکدیگر اختلاف سلیقه داشته باشیم چه؟» پاسخ «احسان مورکیان» شنیدنی است: «ممکن است من کتاب علمی دوست داشته باشم و شما کتاب شعر را بیش تر بپسندید. من می توانم برای دل خوش کردن شما یک نمونه کتاب شعر برایتان تهیه کنم با این که